



۲۰۱۶/۰۳/۱۳

م. اسحاق نگارگر

راهبر یا راهبر

سیاستِ نشستن بر تخم های فلغده

رابرت لویی استیونسن شاعر و داستان نویس اسکاتلندی (۱۸۹۴-۱۸۵۰) باری گفته بود: "شاید سیاست یگانه حرفه ای باشد که در آن آمادگی ضروری پنداشته نمی شود" این گفته امروز در باره سیاست مداران کشورهای در حال رشد صادق است و یا شاید در روزگار او سیاست و سیاستمداران مغرب زمین نیز چندان به تعلیم و تربیه سیاسی ضرورت نداشتند و هر که می بود و از هر جا که می رسید می توانست به دلخواه خود خلیه سیاست در بر کند و با "بلی صاحب گویی" خود را به ذروه مقام سیاسی برساند.

من با آنان که در باره سیاست و سیاستمداری دانش و تجربه لازم ندارند و در برخی حالات حتی از سواد کافی هم برخوردار نیستند کاری ندارم اما از آنانی که سواد دارند انتظار دارم که در آنچه برگزیده اند مطالعه نمایند و تجربه ببندوزند. به عنوان یک مثال می خواهم از جناب معاون اجرائیه یادی بکنم. این عالی جناب در فاکولته طب رفته بود و بعد ها به عنوان طبیب چشم در شفاخانه نور شامل کار شده بود. اگر جنگ پیش نمی آمد و او به صف مجاهدین نمی پیوست چه چشم هایی که از فیض طبابت او به نور بینایی می رسیدند ولی جنگ او را در ربود و در حلقه های جنگ او جلو رفت و بالاخره سخنگوی مرحوم مسعود شد و در دنیای سیاست افتاد بدون اینکه تعلیم و یا تجربه سیاسی کسب کرده باشد و بنا بر این همان طور که "رابرت لویی استیونسن" گفته است بدون آمادگی سیاستمدار شد و اینک یگانه حربه اش در میدان سیاست سرتنبگی و پای بر یک موقف فشردن است.

کشورهای در حال رشد از این گونه سیاستمداران پُر است و حتی آن طور که "اریستوفان" کمیدی نویس یونان باستان گفته بود: "در یونان هر سنگی را که برداری زیر آن یک سیاستمدار پنهان است" شما نام یونان را بردارید و افغانستان بگذارید.

در جامعه ای که اکثریت مردم از سواد (دانش و خُبرگی که جای خود را دارد) برخوردار نیستند سیاستمداران اگر راهبر نشود راهبر بدون شک می شود. تفاوت در کجاست؟ هر کس به حکم یک انگیزه یا فرمان درونی وارد میدان سیاست می شود ولی همه بدون استثناء مدعی خدمت به مردم استند. اینان اگر به راستی انگیزه کمک به مردم داشته باشند در قدم اول از استبداد و خود رایی دوری می گزینند زیرا خدمت به مردم چیزی نیست که سیاستمدار بدون مشوره با مردم آنرا دریابد و بدان توسل جوید. خدمت به مردم این است که امروز مردم بهتر از دیروز شان

باشد و باز فردای شان بهتر از امروز. سیاستمداری که قصدش خدمت به مردم باشد زنگ های کینه، نفرت و دشمنی را از آینه قلب مردم می زداید ولی سیاستمداری که انگیزه های خاص خود را دارد و قصدش از سیاست آسان ترین و ساده ترین راه ثروتمند شدن و بر دیگران فخر فروختن است این یکی دیگر راهبر نیست بلکه راهبر است که راه خلق را از کار در راه بهبود عموم می بُرد و در چینل منفعت خود رهنمونی می کند. او هر وسیله ممکن را در راه نفاق و چند دسته گی مردم به کار می گیرد و تنها به هم مشربان خود فرصت سوء استفاده می دهد. راهبران هر ردیلت ممکن را در میان مردم رواج میدهند. رشوت، واسطه بازی، دزدان سرگردنه را به کار گماشتن و خلاصه تقوی و فضیلت های اخلاقی را کشتن کار راهبران است و نه کار راهبران.

اگر نظری به تاریخ سلطنت های قدیم نیز بیندازیم؛ برخی از سلاطین حتی در همان روزگار که مردم رمه بود و سلطان شبان به نوعی با مردم در تماس می آمدند و می کوشیدند که نیاز مبرم عصر خود یعنی عدالت را در میان مردم تأمین کنند. و اما انگیزه عدالت آنان به اصطلاح خود شان "جواب آن جهان را دادن" یا خدا دوستی بود. من یک حکایت بسیار کوتاه از سیرالملوک یا سیاست نامه خواجه نظام الملک نقل می کنم.

"اسماعیل بن احمد را عادت چنان بود که آن روز که سرما سخت بودی و برف بیشتر آمدی، تنها برنشستی و به میدان آمدی، تا نماز پیشین بر پشت اسپ بودی. گفתי "باشد که متظلمی به درگاه آید و حاجتی دارد و او را نفقاتی و مسکنی نبُود و چون به غُدر برف و سرما ما را نبیند. مقام کردن و تا به ما رسیدن بر وی دُشوار گردد و چون بداند که ما این جا ایستاده ایم بیاید و کارخویش بگزارد و به سلامت برود." و مانند این حکایت ها بسیار است. اندکی گفته آمد و این احتیاط از بهر جواب آن جهان را کرده اند." (سیاست نامه فصل سوم ص ۲۳)

انگیزه اگر "احتیاط از بهر جواب آن جهان هم باشد" انگیزه ای مبتنی بر خیر است. مهم این نیست که ما سیاستمداران حرفه ای نداریم زیرا همین که سواد و دانش در جامعه ما عام شد ناگزیر سیاست حرفه ای می شود اما مهم این است که مردم بدان درجه آگاهی برسند که گریبان خود را از چنگ راهبران نجات دهند و راهبران به وجود بیارند.

من یادم می آید که جناب رئیس جمهور در هنگام کمپاین انتخابات با غرور و افتخار کتابچه ای را بلند کرده فریاد می زدند که "ما برنامه داریم دیگران چه دارند؟ شب نامه" حالا که بیش از یک سال از ریاست جمهوری شان گذشت کور شویم اگر برنامه این یک را دیده باشیم یا شب نامه آن یک را و بر مردم بیچاره ما همان مصیبت ملا نصرالدین آمده است که خربوزه و عسل را باهم می خورد و طیبی برایش گفت که: "این دو با هم نمی سازند و تو سخت دل درد می شوی." وقتی از دل دردی سخت به خود می پیچید همان طیب را بر بالینش آوردند و گفت: "نگفتمت که این دو با هم نمی سازند؟" ملا بیچاره گفت: "بیا که هر دو با هم ساخته اند و می خواهند مرا بکشند."

حالا مثل اینکه برنامه و شب نامه هر دو تخم های فلغده بودند که به چوچه بدل نشدند ولی هر دو باهم ساختند که مردم بیچاره را بکشند.

حالا هم اگر این دو تا آرزو داشته باشند با نام نیک از صحنه بروند خوب است که گریبان مردم را از این همه راهبران فاسد و رشوه خوار خلاص کنند که مردم این دو تا را به عنوان راهبر برگزیده بودند و نه به عنوان راهبر که همان قطاع الطریق عربی است. فاعتبروا یا اولی الابصار

روز پنجشنبه دهم مارچ ۲۰۱۶ برمنگهم نگارگر